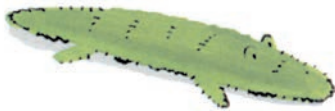


# فرانک کوچولو سرقت از بانک

جیم والی

تصویرگر: استفن کالینز

مترجم: فرزین سوری



ناشر خیلی متفاوت کتاب‌های کودک و نوجوان!





انتشارات پرتقال

## فرانک کوچولو و سرقت از بانک

نویسنده: جیم والی

تصویرگر: استفن کالینز

مترجم: فرزین سوری

ویراستار: سارا طباطبایی

طراح جلد نسخه‌ی فارسی: نیلوفر مرادی

آماده‌سازی و صفحه‌آرایی: آتلیه‌ی پرتقال / زهرا گنجی - آزاده توماچ‌نیا - شهرزاد شاه‌حسینی

مشاور فنی چاپ: حسن مستقیمی

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۶۲-۸۲۳-۵

نوبت چاپ: اول - ۹۹

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: شادرنگ

قیمت: ۲۹۰۰۰ تومان

سرشناسه: ویلی، جیم، ۱۹۸۱ - م.؛ Whalley, Jim, 1981 -  
عنوان و نام پدیدآور: فرانک کوچولو و سرقت از بانک  
نویسنده جیم والی؛ تصویرگر استفن کالینز؛ مترجم فرزین سوری.  
مشخصات نشر: تهران: نشر پرتقال، ۱۳۹۸.  
مشخصات ظاهری: ۳۲ ص.؛ مصور (رنکی) ۲۲ x ۲۹ سم.  
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۶۲-۸۲۳-۵  
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا  
یادداشت: عنوان اصلی: Baby's first bank heist  
یادداشت: گروه سنی: ب.  
موضوع: داستان‌های تخیلی  
موضوع: Fantastic Fiction  
موضوع: داستان‌های قافیه‌دار  
موضوع: Stories in rhyme  
موضوع: حیوان‌های دست‌آموز -- داستان  
موضوع: Pets -- Fiction  
شناسه‌ی افزوده: کالینز، استفن، ۱۹۸۰ - م.  
شناسه‌ی افزوده: Collins, Stephen 1980  
شناسه‌ی افزوده: سوری، فرزین، ۱۳۷۰ -، مترجم  
رده‌بندی دیویی: ۱۳۰۰  
شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی: ۶۰۴۲۰۳۳  
۷۱۳۸۱۰



۳۰۰۰۶۳۵۶۴



۰۲۱-۶۳۵۶۴



www.porteghaal.com



kids@porteghaal.com





تقدیم به فلچ و چارلی،  
رفیق‌های خوب و همدست جنایت.

ج. ۹

تقدیم به فرانک، جورج و مگ،  
با همهی وجود دوستان دارم.


ا. ک.











فرانک کوچولو عاشق حیوانات بود ولی هرکاری  
می‌کرد نمی‌توانست مامان و بابایش را قانع کند  
که برایش حیوان خانگی بخرند.

وقتی بیرون می‌رفت، تا چشمش  
به یک موجود پشمالو می‌افتاد، سعی  
می‌کرد بغلش کند. گربه و خرگوش هم  
برایش فرقی نداشتند.



شبها موقع قصه‌ی شب، با اینکه فرانک کوچولو عمداً کتاب‌هایی را انتخاب می‌کرد که موضوعشان حیوانات و پرنده‌ها بود؛ از اردک گرفته تا کانگرو



اما بازهم مامان و بابایش موافق حیوان خانگی نبودند. مامانش می‌گفت: «آمادگی نگهداری از حیوان خانگی را نداریم.» بابایش هم می‌گفت: «تازه خرجشان هم زیاد است. همین خرس عروسکی که داری بس است.»





فرانک پیش خودش به راه‌های مختلفی فکر کرد  
تا بتواند یک حیوان خانگی داشته باشد. مطمئن  
بود که می‌تواند یکی برای خودش بدزد.



ولی مشکل اینجا بود که باید پول جور  
می‌کرد تا برای رفیق پشمالوی تازه‌اش  
جای خواب و غذا و ظرف غذا تهیه کند.





یک روز صبح که با مامانش برای خرید  
بیرون رفته بودند، چاره‌ی کارش را پیدا کرد.  
«هیچ راهی ندارم جز اینکه از بانک دزدی کنم!»





اول مطمئن شد کسی حواسش به او نیست و  
مامانش هم توی صف ایستاده و منتظر است...



بعد نقاب مخصوص سرقتش را به صورت زد  
و ناگهان ناپدید شد.

